

پژوهش در فنّ قافیۀ شعر فارسی*

ریکاردو زیپولی

از آنجا که قافیه در شعر فارسی پیش از اسلام نقشی چندان نداشته و نخست علم قافیه به زبان عربی و برای شعر عربی وضع و تدوین شده، مصطلحات این علم نیز، همه، از فرهنگ و زبان عربی اقتباس شده است. علم قافیه از زبان عربی به زبان فارسی آمده است و ایرانیان در آن تصرّفات کرده‌اند.

در زبان فارسی، خطّ عربی، در موضع قافیه، برای شاعران امکان تفنّن و هنرنماییهای متعدّد فراهم کرده اما مشکلاتی را نیز موجب شده است که علل عمده آن به این شرح است:

۱. ساختار هجایی دو زبان عربی و فارسی با یکدیگر تفاوت دارد.
۲. در زبان فارسی، ممکن است دو یا سه ساکن متوالی در آخر کلمه قرار گیرد^۱ و در عربی نه.
۳. در فارسی، ممکن است در آخر قافیه کسره اضافه قرار گیرد^۲ و در عربی نه.

* این گفتار، ترجمه پاره‌هایی است از سهم نصیرالدین طوسی در نظریه قافیه در عربی و فارسی، تحقیق ارزنده پروفیسور ریکاردو زیپولی، که در همین شماره معرفی شده است. ترجمه اطلاعات مندرج در این گفتار به کوشش حسن رضائی باغبیدی و تلخیص و نگارش آن به قلم محسن ذاکرالحسینی انجام یافته است.

(۱) مانند «نداشت» و «چاشت» در این بیت سعدی:

یکی مشت زن بخت و روزی نداشت نه اسباب شامش مهیا نه چاشت.

(۲) مانند «مرگ» و «ترگ»، در این بیت فردوسی: مرا مام من نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد.

۴. در فارسی، امکان استفاده از پسوندها وجود دارد^۳ و در عربی وجود ندارد.
۵. در فارسی، امکان استفاده از ردیف هست^۴ و در عربی جایی ندارد.
۶. در زبان فارسی، حروفی مانند ز، ذ، ض، ظ همه یکسان تلفّظ می‌شود؛ امّا، در عربی، میان آنها تفاوت آوایی هست.
۷. در فارسی، روی باید جزو ریشه کلمه باشد و رعایت این قاعده بیش از عربی اهمّیت دارد.

۸. در قافیه‌سازی، توالی برخی از حروف و حرکات در فارسی و عربی تفاوت دارد.
۹. در عربی، اگر کلمات قافیه به دو صامت ختم شود، رعایت اشتراک صامت آخر کافی است^۵؛ امّا، در فارسی، اشتراک هردو صامت باید رعایت شود حتّی اگر کلمۀ قافیه دارای پسوند باشد.

۱۰. در عربی، ممکن است مصوّت کوتاه کسره در برابر مصوّت بلند «ی»، و مصوّت کوتاه ضمه در برابر مصوّت بلند «و» (u) قرار گیرد و قافیه بسازد^۶؛ امّا، در فارسی، قافیه کردن آنها جایز نیست.

۱۱. در عربی، کلمات مختوم به مصوّت بلند «ی» (i) با یکدیگر قافیه می‌شوند و رعایت اشتراک حرف دیگری ضرورت ندارد^۷؛ امّا، در فارسی، صرف رعایت اشتراک مصوّت بلند «ی» برای درستی قافیه کافی نیست^۸.

در تاجیکستان، از آنجا که زبان فارسی را با خطّ سیریلی می‌نویسند، نظریۀ قافیۀ روسی بر شعر تأثیر گذاشته و مشکلات قافیه در شعر فارسی آن ناحیه کمتر از مناطقی است که زبان فارسی را به خطّ عربی می‌نویسند.

برای پژوهش در فنّ قافیۀ شعر فارسی، دو راه وجود دارد، که هریک از این دو راه

۳) مانند پسوند «مند» در کلمۀ «هوشمند»، در این بیت سعدی:

گمان کی برّدم مردم هوشمند / که در سرگرانی ست قدر بلند؟

۴) مانند عبارت «من گوش کنید»، در این بیت وحشی بافقی:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید / داستان غم پنهانی من گوش کنید.

۵) مانند «أهل» و «جُمُل» در این بیت امرؤالقیس: طال الرّما و ملّنی أهلی / و شكوت هذا التّین من جُمُل.

۶) مانند «تردم» و «لا تقدموا» در این بیت جریر: جاءت سلبط كالحمير تردم / فقلت مهلاً ويحكم لا تقدموا.

۷) مانند «الولی» و «الزّینبی» در این بیت: یا بشر یا بشر! ألا أنت الولی / إن مت فادقّنی بدار الزّینبی.

۸) از همین روست که برخی، من جمله منوچهری دامغانی، مراعات حرف ماقبل روی را التزام کرده‌اند. منوچهری گوید: نروز در آمد ای منوچهری / با لاله سرخ و با گل حمّری.

مستقل اما مکمل دیگری است و، برای رسیدن به مقصود، هر دو طریق را می‌باید پیمود:
۱. روشی که بنیاد آن نظری است و آن مقایسه و تطبیق آراء نظریه‌پردازان قافیه در عربی و فارسی است که با مطالعه و تحقیق در آثار فنی مربوط به قافیه میسر می‌شود.
۲. روش عملی مبتنی بر متون و آن سنجش و ارزیابی میزان تأثیرپذیری و تابعیت قافیۀ شعر فارسی است از عربی و اینکه این تابعیت چه اندازه با زبان فارسی سازگار و متناسب بوده است. تحقق این روش با مطالعه و پژوهش در متون منظوم فارسی ممکن می‌شود. مرجع بی‌رقیب تحقیق در این موضوع المعجم فی معایر اشعار العجم^۹، اثر شمس قیس رازی است، که در اوایل قرن هفتم هجری تألیف شده و همیشه مرجع عمده کسانی بوده است که درباره قافیۀ شعر فارسی تحقیق کرده‌اند. ارزش و اهمّیت اثر شمس قیس، به عنوان محور و سرمشق قافیه‌پژوهی، به جای خود محفوظ؛ اما باید دانست که، برای رسیدن به شناخت جامع‌تری از فن قافیه، شناخت عمیق‌تری از دیگر منابع کهن فارسی در این موضوع ضرورت دارد.

در همین زمینه، رساله‌ای مهم و استثنائی به فارسی وجود دارد، به قلم فیلسوف و دانشمند بزرگ عصر ایلخانی، نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هجری)، که معیار الاشعار^{۱۰} خوانده شده است. تألیف این رساله در ۶۴۹ هجری به انجام رسیده و، در آن، به موضوع وزن و قافیه در هر دو زبان عربی و فارسی توجه شده اما مبحث قافیۀ شعر فارسی، در این کتاب، از مبحث قافیۀ شعر عربی گیراتر است.
از مقایسه آراء شمس قیس و نصیرالدین طوسی چنین برمی‌آید که هر دو، با نگرشی

۹) این کتاب، تاکنون چند بار، در سالهای ۱۹۰۹، ۱۹۳۵، ۱۹۵۹-۱۹۶۰، ۱۹۹۱، و ۱۹۹۴، تصحیح و چاپ و بخشی از آن هم در ۱۹۹۷ به زبان روسی ترجمه شده است.

۱۰) معیار الاشعار، چهار بار منتشر شده اما هیچ‌یک رضایت‌بخش نبوده است؛
اول: به کوشش عبدالغفار نجم‌الدوله، تهران ۱۳۲۰ ق / ۱۹۰۲-۱۹۰۳ م. برای نقد این چاپ، نک: رحیم مسلمان‌قلف، شعر کلاسیک فارسی-تاجیکی (به زبان روسی)، مسکو ۱۹۸۹ م.
دوم: به کوشش محمد فشارکی و جمشید مظاهری، اصفهان ۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۴ م. برای نقد این چاپ، نک: وحیدیان کامیار، «تصحیح کم‌عیار معیار الاشعار»، نشر دانش، سال ۵، شماره ۱، ۱۳۶۳ ش، ص ۳۳-۳۷.
سوم: به کوشش جلیل تجلیل، تهران ۱۳۶۹ ش / ۱۹۹۰ م. برای نقد این چاپ، نک: وحیدیان کامیار، «تصحیح جدید از معیار الاشعار»، نشر دانش، سال ۱۱، شماره ۵، ۱۳۷۰ ش، ص ۵۱-۵۴.
چهارم: به کوشش معظمه اقبالی (در ضمن شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی)، تهران ۱۳۷۰ ش، تجدید چاپ ۱۳۷۹ ش (۲۰۰۰ م). این ویرایش نیز خالی از عیب نیست.

مشابه، کلیّات فنّ قافیه را از منابع عربی اقتباس کرده و آن را مطابق دریافتهای خود با ساختار متفاوت قوافی شعر فارسی تطبیق داده‌اند. شمس قیس، به مسئله کسرۀ اضافه نپرداخته، اما طرح او به اسلوب تر و عملی تر و برای آموزش مناسب تر است و محدودیتهای روش طوسی را ندارد. نصیرالدین طوسی از ویژگیهای مختصّ قوافی شعر فارسی آگاه تر بوده و مقایسه بهتری میان قافیۀ شعر فارسی و عربی انجام داده و مسئله بغرنج کسرۀ اضافه پیش از ردیف را تا حدودی حل کرده است. طبقه بندیهای طوسی از قافیه به چند لحاظ بسیار دقیق و استوار است؛ اما، در برخی از مواضع، شیوۀ بیان او زودفهم نیست و مباحث پیچیده‌ای که آورده گاه انسجام کافی ندارد و بسیاری از پیش فرضهای نظام او بیهوده و نابجاست.

اختلاف المعجم و معیار الاشعار در مباحث مربوط به قافیه از آن است که نصیرالدین طوسی یوسف عروضی را واضع علم قافیه در زبان فارسی می‌داند. او از شمس قیس نامی نیاورده اما برخی از نظریّات او را توصیف و نقد کرده است. اصول نظام قافیۀ طوسی، در حقیقت، شقی دیگر از همان نظام شمس قیس است که تحت الشعاع شهرت آن نظام قرار گرفته است.

شمس فخری و محمد عصار (قرن هشتم هجری)، وحید تبریزی، جامی، واعظ کاشفی، و عطاءالله حسینی (قرن نهم)، همه از شمس قیس پیروی کرده‌اند و آثار سپهر (اواخر قرن سیزدهم) و نجف‌قلی میرزا (اوایل قرن چهاردهم) و حتی کتابهای درسی بر اساس آراء او تألیف شده است، اما شمس‌الدین محمد آملی (اواسط قرن هشتم)، در بخش قافیۀ دایرةالمعارف نفائس الفنون فی عرائس العیون^{۱۱}، و یوسف عزیزی (نیمۀ اول قرن نهم)، شارح قصیدۀ مصنوع سلمان ساوجی، که بندهایی از شرح خود را به مبحث قافیه اختصاص داده است، برخلاف دیگران، از نصیرالدین طوسی پیروی کرده‌اند. آملی برخی از فصلهای مربوط به قافیه را عیناً از معیار الاشعار نقل کرده، بی آنکه از طوسی نامی بیاورد. واعظ کاشفی نیز، در برخی از موارد جزئی، نظر طوسی را بر شمس قیس رجحان نهاده است. عطاءالله حسینی هم از آراء طوسی نیک آگاه بوده و گره‌گشاییهای مبتکرانه او را نقل کرده اما آنها را نپذیرفته است. محمد سعدالله مرادآبادی معیار الاشعار طوسی را در

۱۱) ریکاردو زیپولی و استفانو پلو به زودی ترجمۀ فصلهای مربوط به قافیۀ نفائس الفنون آملی، و مقایسه آن را با معیار الاشعار به چاپ خواهند رسانید.

کتاب میزان الافکار فی شرح معیار الاشعار^{۱۲} شرح کرده است.

مکتب شمس قیس و مکتب نصیرالدین طوسی، هردو، برای بررسی تحوّل تاریخی فنّ قافیه در زبان فارسی اهمّیت بسیار دارد اما میان آنها تفاوت‌هایی است که محقّقان هردو را با هم نمی‌توانند پذیرفت. تفوّق نظام شمس قیس، به عنوان کتاب مرجع و اسوه برتر فنّ قافیه در زبان فارسی، تا کنون برقرار بوده است و به نظر می‌رسد که همین اعتقاد بیش از حدّ علما به شمس قیس موجب غفلت از آراء بکر نصیرالدین طوسی شده باشد. از دیگر دلایل مهجور ماندن نظریۀ طوسی، در دوران اخیر، تردید در صحّت انتساب معیار الاشعار به چنان دانشمندی بوده است. اما دلیل دقیق و بنیادی به ثمر نرسیدن نظریۀ او گویا مسئله ماهیّت وصل و ردیف و نقش آنها در قافیه باشد که، در نظام طوسی، حل نشده یا دست‌کم مبهم مانده است. پیچیدگی روش طوسی و ابهام برخی از مباحث معیار الاشعار مانع پیروی و احیای مکتب او در قافیۀ شعر فارسی بوده است.

□



۱۲) متن فارسی فصلهای مربوط به قافیۀ میزان الافکار، با تصحیح انتقادی محمّد فشارکی، و ترجمه و شرح آن به زبان ایتالیائی، به قلم استفانو پلو، اخیراً، در ضمن نظریۀ قافیه در میزان الافکار محمّد سعدالله مرادآبادی (ونیز ۲۰۰۳م)، به کوشش استفانو پلو منتشر شده است.

